

## لیبی به کدام سو می‌رود؟

### شبا هنگ راد

بالاخره جنگ چند ماهه‌ی ناتو به همراه باندهای مسلح و ارتجاع در لیبی به "ثمر" نشست و مردم یکی دیگر از کشور زیر سلطه‌ی دیکتاتور، "آزاد" شده‌اند و به "حقوق" پایمال شده‌ی خود "دست" یافته‌اند. "آزادی" ای که به بهای بیش از هفتاد هزار کُشته، دویست هزار زخمی، هزاران آواره و تخریب زیر ساخت‌های جامعه‌ی تمام شده است. در لیبی "انقلاب" براه انداختند و قذافی را هم در طرحی سازمانیافته کُشتند تا جامعه‌ی چهار دهه فقر و بدبختی، از اسارت رهائی یابد. البته بلندگوها و رسانه‌های امپریالیستی و دار و دسته‌های‌شان این‌چنین می‌گویند و دارند به دنیای بیرونی می‌فیولانند که لیبی بعد از قذافی، با سرکوب و اختناق و با بی‌حقوقی سیاسی - اقتصادی میلیون‌ها انسان فاصله خواهد گرفت و نه از لگدمال نمودن پایه‌ای‌ترین حقوق انسانی خبری خواهد بود نه از بگیر و به بندها و شکنجه و خون و خونریزی!!!

این‌ها گفته‌ها و تعاریف مدافعین «نظم نوین جهانی» و غارت‌گران منابعی طبیعی جوامعی متفاوت است و بالطبع گوش و چشم مدافعین دنیای آزادی با چنین آهنگ‌های ناموزونی آشناست؛ چرا که تا به حال دیده‌اند، چه بر سر مردم عراق، افغانستان، مصر، تونس و غیره آمده است و خواهند دید که مردم لیبی هم از سیاست‌های "خیر" امپریالیست‌ها بی نصیب نخواهند ماند! در آغازهی جابه‌جائی‌ها، مردم لیبی هم به مانند بعضاً همسایگان‌شان دارند، طعم آزادی و دموکراسی ادعائی قدرت‌مداران بزرگ جهانی را می‌چشند. به واقع که بی‌سابقه است و در مدت زمانی کوتاه، یعنی طی یکی دو ساله‌ی اخیر، چند "انقلاب" در شمال افریقا بوقوع پیوسته است؛ "انقلابی" که منفعت‌اش دارد به جیب جانیان بشریت و مدافعین «نظم نوین جهانی» می‌رود.

براستی سؤال این است که آیا انقلاب از بالا ممکن‌پذیر می‌باشد و با نگاه به دولت‌مردان جهانی، می‌توان به آزادی و دموکراسی دست یافت؟ از کدامین تجربه‌ی تاریخی می‌توان کمک گرفت و نشان داد که سرمایه‌داران و جانیان بشریت، در پی برسمیت شناختن حقوق محروم‌ترین اقشار جامعه‌اند؟ حضور ده ساله‌ی زورمداران جهانی در افغانستان و دخالت هشت ساله در عراق، حکایت از کدامین منفعت و سیاست دارد؟ آیا چیزی به غیر از تخریب مدارس، بیمارستان‌ها، خانه‌های مسکونی و اماکن عمومی، ناامنی‌های هر چه بیشتر، بیکاری و گرانی فزاینده، عاید مردم این‌کشورها شده است؟ آیا متجاوز و متجاوزین، وظیفه‌ای به غیر از تأمین حقوق خودی‌ها و پایمال نمودن حقوق میلیون‌ها کارگر و زحمت‌کش بر عهده دارند؟

پر واضح است که تعابیر و تفاسیر سرمایه‌داران و دار و دسته‌های ارتجاع و باندهای فاسد از مفاهیمی هم‌چون دموکراسی و آزادی در چهارچوبه‌ی منفعت‌شان قابل توضیح‌ست و هدف‌شان به اسارت کشاندن هر چه بیشتر محرومان می‌باشد. اگر سرمایه مدافع آزادی و دموکراسی و رهائی انسان‌ها از زیر یوغ نظام‌های سرپا مسلح و دیکتاتوری‌ست؛ بنابراین و بدون کمترین شک و شبهه‌ای باید اذعان نمود که کارگران و زحمت‌کشان، دشمنان بی‌چون و چرای آزادی و دموکراسی تعریف شده‌ی قدرت‌مداران جهانی‌اند. در حقیقت مفوله‌ی دموکراسی و آزادی و برسمیت شناختن حقوق پایه‌ای مردمی از منظر راه اندازان "انقلابات" یکی دو دهه‌ی اخیر، همانا تقسیم مجدد دنیای کنونی و زراندوزی هر چه بیشتر می‌باشد. دیکتاتورها یکی بعد از دیگری و آن‌هم از آغازهی دهه‌ی

نود در این منطقه و آن منطقه و در این قاره و آن قاره دارند به کنار گذاشته می‌شوند تا برنامه‌ی چیده شده‌ی امپریالیست‌ها متوقف نشود؛ دولت‌مردان بزرگ جهانی دارند به شادمانی مرگ دست‌نشانده‌گان‌شان می‌نشینند تا اذهان عمومی را از ماهیت درونی‌شان منحرف سازند. امروزه بنیان تخریب دنیا، از مرگ قذافی هم "ذوق" زده شده‌اند و به پایکوبی پرداخته‌اند و بر اساس سناریوی تکراری دارند، از لیبی "آزاد" سخن می‌گویند!! لیبی "آزاد" ای که در اولین گام، قوانین شریعت را در سر لوحه‌ی کار خود قرار داده و متعاقباً با لغو ممنوعیت چند همسری، بر اسارت و بی‌حقوقی زنان افزوده است. آری، گزینه‌های کنونی قذافی از این تباراند و با انبانی از تجارب سرکوب و چپاول، در پی تحقق منافع‌ی سازماندهندگان و هدایت کنندگان جنگ چند ماهه‌ی لیبی‌اند.

البته که لیبی اولین و آخرین کشور نبوده و نیست که به چنین وضعیت ناهنجاری دچار می‌گردد و چنین اوضاع دهشتناکی در دنیای تعرض و وحشی‌گری هم، امر تازه‌ای نیست و این روند می‌بایست به پیش رود و در قطار به راه افتاده‌ی سرمایه‌داران جهانی، دیکتاتورها و عناصر وابسته‌ی دیگری در صف‌اند و می‌بایست به‌منظور پیشرفت روان‌تر سیاست‌های امپریالیستی در منطقه‌ی خارومیانه و افریقا، یکی پس از دیگری - و بسته به موقعیت و شرایط - به کنار گذاشته شوند و عناصر و رژیم‌های وابسته‌ی دیگری جای‌گزین آن‌ها گردند. به غلط دارند می‌گویند که مرگ و بر کناری یک دیکتاتور به معنای حذف اجحافات و بی‌حقوقی میلیون‌ها انسان محروم و صدمه دیده است؛ به غلط دارند می‌گویند که نابودی رژیم‌های سراپا مسلح به معنای رفع هرگونه خشونت و تجاوز به پایه‌ای‌ترین حقوق انسانی‌ست. چرا که در عمل مشاهده شده است به قتل رساندن و کنار گذاشتن جلاذانی هم‌چون صدام و قذافی، بن‌علی و مبارک و آن‌هم توسط خودی‌ها، نه تنها به معنای پایان و مرگ سرکوب و چپاول سرمایه‌های مملکتی نیست بلکه تداوم خون و خون‌ریزی و به یغما بُردن نعمات جامعه و تتمه‌های کارگران و میلیون‌ها انسان رنج‌دیده است.

به عبارتی دیگر کدام انسان آزاده و عقل سلیمی طی هفت الی هشت ماه، قریب به ۱۰ هزار حمله‌ی هوائی‌ای که منجر به تخریب بیمارستان‌ها، اماکن عمومی و زیر ساخت‌های جامعه و غیره گردیده است و بیش از شصت هزار بمبی که توسط جنگنده‌های ناتو بر سر مردم لیبی ریخته شده است، را می‌تواند در خدمت به شکوفائی و رفع نابسامانی‌های جامعه به حساب آورد؟! از زمین و هوا به جان مردم افتاده‌اند و کودکان را قتل عام نموده‌اند و ساختمان‌ها و پل‌ها را با خاک یکسان نموده‌اند تا بزعم خویش لیبی به اسارت گرفته شده را "آزاد" نمایند!! چنین گفته‌ها و اعمالی، شنیع و تهوع آور است و با هیچ منطق و شعوری نمی‌توان آنرا توضیح داد. این جنگ مردم با سرمایه‌داران جانی نبوده و نیست و بدون تردید دو سر این جنگ به بالائی‌ها وصل بوده و هستند و هیچ‌یک از طرفین هم، طرف مردم نبوده و نیستند. پیشاپیش، بازیگران اصلی و گردانندگان سیاسی را تعیین نموده‌اند و قرار و مدارها بسته و سناریو ساخته و پرداخته شد و ابزارهای اجرائی به صف و دست به کار شده‌اند تا مبادا بازی شوم سرمایه‌داران به تعویق افتد. دلیل چنین وضعیتی کاملاً روشن می‌باشد؛ چرا که بحران عظیمی جهان سرمایه‌داری را فرا گرفته است و هم‌چنین سرمایه‌ی بسیار هنگفتی در لیبی تلنبار شده است و معادلات و موازنه‌های گذشته هم نیازمند تغییراند و می‌بایست با نظم و ترتیب کنونی قدرت‌مداران جهانی منطبق شود؛ می‌بایست بر چاه‌های تولید بیش از سه میلیون بشکه نفت در روز تسلط بیشتری یافت، حضور مستقیم یافت و پایگاه‌های خود را در این مناطق گسترش داد و مانعی هرگونه جنبش‌های اعتراضی رادیکال احتمالی در آینده شد.

این‌ها تعاریف و اهداف راه اندازان "انقلاب" یکی دو ساله‌ی اخیر در شمال افریقا است و بدون کمترین تردیدی هیچ‌یک از این نقشه‌ها و برنامه‌ها در خدمت به منفعت میلیون‌ها انسان؛ انسان‌هایی که در اثر حاکمیت حافظان سرمایه زندگی‌شان به تباهی کامل کشیده شده است، نیست؛ این‌ها دنباله‌ی سیاست‌های سرکوب و چپاول گذشته است و مطمئناً جامعه‌ی لیبی به‌همان درد و مرضی دچار خواهد شد که امروزه مردم افغانستان، عراق و غیره با آن دست به گریبان‌اند. شکی در آن نیست که آینده‌ی لیبی با چنین گزینه‌هایی تیره و نار است و دامنه‌ی

بی‌حقوقی‌ها، نداری‌ها، تخریب و کودکان کار خیابانی و به اسارت کشاندن زنان به‌عنوان نیمی از نیروی فعال جامعه گسترده و گسترده‌تر خواهد شد. چرا که منتخبین دولت کنونی لیبی از همان قماش و مدافعین سرمایه‌اند و آمده‌اند تا بازی قدرت‌مداران جهانی را به پیش ببرند. بر مبنای چنین حقیقتی است که می‌توان سمت‌وسوی لیبی را ترسیم نمود و تأکید ورزید که مردم این‌کشور علی‌رغم "رهائی" از زیر یوغ دیکتاتور، بدام دیکتاتورهای دیگری افتاده‌اند و آینده‌ی بس دردناکی در انتظارشان می‌باشد. تنها یک‌راه در مقابل محرومان جهان و هم‌چنین کارگران و زحمت‌کشانشان لیبی قرار دارد و آن‌هم قطع امید کامل از تمامی دار و دسته‌های رنگارنگ سرمایه و باندهای مسلح و ارتجاع است. تضمین انقلاب با چنین تعیینی رقم خواهد خورد و مهم‌تر از همه‌ی این‌ها بدون دخالت‌گری‌های مستقیم سازمان‌های کمونیستی و مدافعین راه رهائی هیچ انقلابی به ثمر نخواهد نشست و جامعه از شر مناسبات کُشنده‌ی سرمایه خلاصی نخواهد یافت.

5 نوامبر 2011

14 آبان 1390